

معایب هستی

تکیه بر حس
به تنهایی
گمراه کننده است!



ناصر مکارم شیرازی

* آنها که تصور میکنند محسوسات ما روشنترین
معلومات ما هستند سخت در اشتباهند!
* اگر رهبری عقل نباشد حواس ما بما خیانت
میکنند!
* نمونه های جالبی از خطای حواس.
* حتی «فلاسفه حسی» برای محسوسات ارزش
«عملی» قائلند نه «نظری».

گاهی می گویند :

بحث درباره «مبداء نخستین عالم هستی»،
و «آفریدگار جهان»، گر چه بحث بسیار
جالب و پرازشی است اما افسوس که از دایره حس
مایرون است، و چیزهایی که از دایره حس بیرون
است امروز ارزش علمی ندارد، و راهی به سوی
اثبات آن نیست!

اصولاً گام نهادن در بیرون از دایره حس اگر
خطرناک نباشد، لافل مایه سرگردانی است؛ و
چه بهتر که خود را در این وادی سرگردان نسازیم.

بسیار بودند کسانی که در این وادی قدم گذاردند
و از نیمه راه سرگردان بازگشتند.

سروکار مادر زندگی با حواس ماست، و جمعیت
ما را با چنان وجودی که خارج از قلمرو «مشاهده»،
«حس» و «آزمایش» است سروکاری نباشد.

و شاید بهمین دلیل مکتب «حسیون»، امروز مکتبی
است که در عالم فلسفه طرفداران فراوانی دارد.

طرفداران این مکتب مانند ژان لاک انکلیسی
(از فلاسفه قرن هفدهم) که سر دسته حسیون محسوب
میکردد و پیروان او مانند داوید هیوم و ژورژ

اصولاً مسائل حسی متکی بیک مقیاس روشن و ارزنده است و آن تجربه و مشاهده و احساس است که همگان در آن اتفاق نظر دارند ، و اشتباهی در آن راه ندارد .

درحالی که با فرانهادن گام درمآوردای مسائل حسی و طبیعی هر گونه مقیاسی برای تشخیص حق و باطل از دست ما گرفته میشود ؛ و ما در این حال به معمارانی میمانیم که بخواهیم در تاریکی و بدون هر گونه ابزار و وسیله ، مساحت و حجم و وزن و سایر مشخصات یک بنا را تعیین نمائیم ، و این غیر ممکن است .

کوتاه سخن اینکه این راه بسته است و بیخود نباید سربدیوار بکوییم !

* * *

برای اینکه بدانید این طرز فکر چقدر اشتباه-آمیز و دور از حقیقت است لازم است دقیقاً چند موضوع زیر را مورد بررسی قرار دهید :

حواس ما بما خیانت می کنند !

گرچه در ابتدا چنین بنظر میرسد که محسوسات روشنترین معلومات ما هستند ، ولی کمی دقت بما نشان میدهد که هرگز چنین نیست ، و اگر تکیه گاه ما در مسائل فلسفی و حتی مسائل علمی ، تنها محسوسات ما باشد مسلماً گمراه خواهیم شد .

در تمام کتابهای روانشناسی بخش مفصلی درباره خطای حواس حتی خطای باصره ذکر کرده اند و دهها نوع خطا برای همین چشم ما شمرده اند . لازم نیست راه دور برویم ؛ اینکه می گوئیم تا با چشم خود نبینیم قبول نمی کنیم (و مفهومش اینست

بر کلی ، که هر دو از فلاسفه قرن هیجدهم هستند اساس همه معلومات انسان را حس قرار داده اند ، و برای آنچه بیرون از این منطقه باشد اصالتی قائل نیستند و از این کار ضرری هم ندیده اند .

مکتب فلسفی « پراگماتیسم » که یکی از جدیدترین مکاتب فلسفی است که در نیمه دوم قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم نضج گرفته ، و مبانی آن وسیله دانشمندان همچون **جان دیوئی و ویلیام جیمز آمریکائی** تحکیم شده است نیز در واقع چهره دیگری از همین « مکتب اصالت حس » محسوب می گردد .

آقای « **باتلر** » نویسنده کتاب چهار مکتب فلسفی به پیروی از پروفیسور « **چایلدز** » مؤلف کتاب « **پراگماتیسم آمریکائی و تعلیم و تربیت** » جهانرا از دریچه چشم پراگماتیستها مورد بررسی قرار داده و خصوصیات ده گانه ای برای آن می نویسد که یکی از آنها چنین است :

« از نظر پراگماتیستها جهان واقعیتی برای تجربه ندارد ، این فلسفه فلسفه ای است طبیعی و تجربی ، تجربه بعنوان یک امر حیاتی و در عین حال متغیر ، اساس کار را تشکیل میدهد .

بر طبق این مکتب روشهای مجرد عقلانی ؛ روش شهود و همچنین موجودات مجرد از ماده و مآوردای طبیعی وجود ندارند ، آنچه هست ؛ در جریان متغیر تجربه و طبیعت ، ظاهر می گردد . »

با توجه باین روشهای جدید فلسفی و منطق چگونه می توان درمآوردای محسوسات مبدع زرگی را همچون آفریدگار جستجو کرد ؟

روی هم می‌غلطد ، اما هنگامی که نزدیک میرسیم هیچ چیز جز بیابان خشك و سوزان بچشم نمیخورد معلوم میشود شكست نور و خطای باصره ما را دست انداخته‌اند !

همه مادر « شب مهتاب و ابر پاره پاره » !
منظره فرار سریع ماه را از لابلای ابرها همچون جاسوسی که از چنك مأمورین می‌گریزد دیده‌ایم ، در حالی که ماه فراری نیست ، و این ابرها هستند که در گذرند ، و ما آنرا ساکن و ماه را متحرك مینندازیم .

باز راه را نزدیکتر می‌کنیم :

همه میگویند فلان مطلب ملموس است و یافلان حقیقت را لمس کرده‌ایم ، کنایه از اینکه فوق-العاده روشن میباشد ، در حالی که همین حس لامسه از آن و چاخانچی‌هاست .

می‌گویند نه ، شما سه ظرف آب تهیه کنید : یکی بسیار گرم (اما بطوری که دست شمارا صدمه نزنند) دومی بسیار سرد ، و سومی ملایم سپس يك دست خود را در آب داغ و دوم را در آب سرد کمی نگهدارید ، سپس هر دو را در ظرف ملایم فروبرید ، مطلب عجیبی خواهید دید : دو احساس متضاد در آن واحد پیدا می‌کنید. يك دست شما می‌گوید این آب سوم خیلی سرد است ، و دومی می‌گوید خیلی گرم است ، و اگر با دو انگشت از یک دست هم این کار را انجام دهید همین نتیجه عجیب را خواهید گرفت .

مثال دیگر :

انگشت وسط خود را روی انگشت اشاره (انگشت دوم) بر گردانید و این دو انگشت را به همین صورت

« چشم » مطمئن‌ترین راه درك واقعیات است (از بزبر-گترین اشتباهات ما محسوب میشود !

زیرا بسیار چیزها را با چشم می‌بینیم و واقعیت ندارد ، و مربوط به خطای چشم و یا عدم قدرت درك آن است .

مثلا هنگامیکه آتش گردان را میچرخانند یا هر شعله آتشی که بسرعت بچرخد (ما يك دایره آتشین با چشم خود می‌بینیم در حالی که یقین داریم چنین دایره‌ای در خارج وجود ندارد و این « گول » را چشم ما بما میزند .

بسیاری از « تابلوهای نئون » حرکات و گردشها و امواج زیبایی را بوسیله چراغهای رنگارنگ خود برای ما مجسم میکنند که هیچکدام واقعیت ندارد و همه زائیده خطای باصره و وهم و خیال ناشی از آن است .

اگر چشم ما همه چیز را درست میدید هرگز این تابلوهای زیبا وجود نداشت .

همین « سینما » و هیاهوی عجیب فیلمهای آن همه مربوط به استفاده از يك خطای باصره است ؛ زیرا اگر چشم خطا نداشت فیلمهای سینما بصورت يك مشت عکسهای جداگانه و پراکنده بیش نبود و هیچکس را نمی‌توانست بخود جلب کند ، و اگر يك روز مردم جهان فرضاً چشم بینا و کاملتری پیدا کنند و فاصله فیلمها را ببینند در تمام سینماها بسته خواهد شد !

هیچکس شاید نباشد که منظره « سراب » را بهنگام مسافرت در بیابانها در تابستان از دور ندیده باشد ، از دور امواج زیبای آب در وسط جاده یا در دو طرف

انداخت و ... ولی هیچیک از این ادراکات حسی نمی تواند حقایق و واقعیات را چنانکه هست بر ما روشن سازد و از نظر معرفت و اصول نظری قابل اعتماد باشد .

مثلاً همان جناب **ژان لاک** انگلیسی که سر-دسته حسیون محسوب میشود ، عقیده **دکارت** را که سردهسته فلاسفه عقلی قرون اخیر است در باره **نقی ارزش محسوسات** پذیرفته و می گوید : « منکر موجودات محسوس شدن چندان معقول نیست ، و البته یقین به آنها هم مانند یقین به معلومات وجدانی نمیباشد ، و از نظر علمی و فلسفی می توان آنها را در زمره **گمانها و پندارها** بشمار آورد ولی در امور زندگی روزانه باید به حقیقت محسوسات (عملاً) یقین داشت . »

عجیتر اینکه بعضی از پیروان ژان لاک ، مانند «ژرژ برکلی» و «هیوم» ، پارا از اینهم بالاتر نهاده و با اینکه مبده «علم» را «حس» شمرده اند هیچگونه ارزش و اعتباری برای ادراکات حسی قائل نیستند و حتی وجود خارجی محسوسات ما را انکار می-کنند .

پراگماتیسعها با اینکه همه چیز را از دریچه اثرات خارجی آن ، مخصوصاً در زندگی ما ؛ مورد بررسی قرار میدهند و قضاوت درباره وجود و عدم یک واقعیت حسی و ذهنی را بسته به تاثیر آن در زندگی انسانها می بندارند ، و از این نظر باید آنها را **فیلسوفان تاجر پیشه** ؛ خواند « نه فیلسوف واقعی » ، اعتراف دارند که مسائل ماورای طبیعی قابل مطالعه و بررسی هستند .

روی يك ريك کوچک که در کف دست دیگر گرفته اید حرکت دهید ، بطوریکه ريك کوچک میان دو سر - انگشت شما قرار گیرد ، بخوبی يك ريك را دوريك احساس می کنید و فورمول عجیب (۲ مساوی ۱) را لامسه بمقل شما مخا بره می کند... و صدها مثال دیگر .

آیا باین وضع می توان روی حس به تنهایی تکیه کرد ؟

آیا نباید برای رفع اشتباه حواس « **کدخدائی عقل** » را بپذیریم ؟

و آیا بدون یادرمیانی **ادراکات ذهنی و عقلی آدمی** می تواند از اشتباهات حواس مصون و برکنار بماند و گمراه نشود ؟

مسلماً اینکه ما می گوئیم حس مادر موارد بالا و صدها مورد دیگر مرتکب اشتباه شده است يك قضاوت عقلی است که از ماورای حس سرچشمه می-گیرد ، و در حقیقت این قضاوت عقلی مقیاس و وسیله ای است برای اصلاح حواس ما .

پس اگر بگوئیم قوانین حسی بدون رهبری قوانین ذهنی ارزشی ندارند سخنی بگراف نگفته ایم .

* * *

اعتراف جالب فلاسفه حسی و پراگماتیسعها

جالب اینکه حتی فلاسفه حسی که اساس و بنیان کار را حس قرار داده اند مترقند که محسوسات ارزش **نظری و واقع بینی** ندارد بلکه تنها ارزش آنها **عملی** ، است .

یعنی در امور زندگی باید به حس اعتماد کرد ، کشتی ساخت ، اتومبیل تهیه کرد ، کشاورزی راه

حال سکون و آرامش قرار میدهد ، بنابراین می-
توان وجود خدا را توجیه نمود» (۱)

* * *

از مجموع این بحثها چنین نتیجه می گیریم
که حس نمی تواند رهبر ما گردد ، تنها می تواند
ابزار و وسائل و موادی در اختیار فکر و ذهن ما
قرار دهد ، که اگر تحت رهبری دقیق عقل و
ذهن قرار نگیرد ؛ نه تنها مشکلی داخل نمی کند
بلکه گاهی گمراه کننده نیز هست .

(بقیه دارد)

مثلاً « ویلیام جیمز » که از بنیانگذاران
مکتب نوبنیاد پراگماتیسم است در باره « خدا »
می گوید :

« با اینکه تصور او مانند تصورات ریاضی واضح
و روشن نیست ، ولی از لحاظ اینکه يك نظم ایده آلی
را که باید دائماً حفظ شود مطرح می سازد ، و
اعتقاد به اوسبب میشود که افراد امور دردناک را
موقتی و جزئی تلقی کنند ، و تزلزل وجدانی را
مطلق و نهائی فرض نمایند ، ارزش علمی در
زندگی انسان دارد و از لحاظ روانی فرد را در

(۱) فلسفه تألیف دکتر علی شریعتمداری

صفحه ۳۴۶

ضرب المثلهای جالب

* موضوعی که دو نفر از آن آگاهی دارند نمی توان به آن «راز» گفت
* چهار چیز خسته کننده است : تازی تنبل ، اسب کند رو ، همسر
بی اراده ، و رئیس نفهم !
* سوار لایق محکمتر از دیگران به زمین میخورد !
* اگر سنداننی تحمل کن ، اگر چکشی بکوب !
* سنگین ترین خوشه آن است که سرش بیشتر به زمین خم شده باشد
* از سما و وحشی هنگامی بترس که پیش روی تو باشد و از اسب چموش
هنگامی که پشت سر آن باشی ،
اما از آدم چا پلوسی هر جا که هستی بترس !
(این ضرب المثلهای از اقوام مختلف گردآوری شده)